

بحرین در آغاز عصر ناصری (بررسی و تصحیح رساله احوالات جزیره بحرین)

^۱ محمدحسن رازنهان

^۲ محمدحسین سلیمانی

^۳ مهران رضایی

❖ چکیده

دولت ایران در دوره ناصری، آشکارا پیرامون مسأله بحرین به تکاپوهای سیاسی و مکاتبه با دولت‌های ستیزه‌جو پرداخت؛ اما در پنهان، راهبردها و گزینه‌های دیگری را نیز بررسی می‌کرد. پژوهش حاضر بر پایه دست‌نوشته‌ای از سال ۱۲۶۸ق. نگاشته شده است و بیان می‌کند که برخی از کارگزاران دوره ناصری، برنامه‌ای راهبردی و آمادی به‌ویژه در رویارویی با بحران بحرین و ممالک همجوار زیر نفوذ ایران در خلیج فارس داشته‌اند؛ یکی از این راهبردها، تأسیس نیروی دریایی قدرتمند و جنگ رویاروی از راه دریا بوده است. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست دوگانه ناصرال‌الدین شاه از یک سو، دیوانسالاری بیمار و ناکارآمد که از مرگ نابهنگام امیرکبیر ناشی شده بود، از سوی دیگر و سرانجام، درگیری ایران در جبهه‌های شرقی به‌ویژه در افغانستان کنونی، راهبردهای پیشنهادی در متن مذکور را ناکام گذارد.

❖ واژگان کلیدی

قاجار، عصر ناصری، خلیج فارس، بحرین، رساله احوالات جزیره بحرین

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۱۳

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی hasan-raznahan@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه خوارزمی soleymani99@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه تهران mehran.rezaie@ut.ac.ir

مقدمه

دست‌نویس رساله *احوال جزیره بحرین در مجموعه‌ای خطی با شماره ۱۴۶* کتابخانه زنده‌یاد استاد اصغر مهدوی نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت دست‌نویس ۱۶ رجب ۱۲۶۸ ق. است. چنین می‌نماید که این دست‌نویس در سال انتقال قدرت از میرزا تقی‌خان امیرکبیر به میرزا آقاخان نوری نگاشته شده است. امیر از ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۶۴ تا ۱۸ محرم‌الحرام ۱۲۶۸ ق. زمام قدرت را در دست داشت و کتابت دست‌نویس نیز در ۱۶ رجب ۱۲۶۸ ق. به انجام رسید. از این‌رو دور از ذهن نیست که بنای نگارش و سفارش آن به زمان صدراعظمی امیرکبیر بازگردد، زیرا کتابت رساله ۵ ماه پس از مرگ او به انجام رسیده است.

نویسنده نه در انجامه و نه در جای دیگری از رساله، از نام خود یاد نکرده و هویت او در حال حاضر پوشیده است. از واژه «عرض» در انجامه دست‌نویس چنین برمی‌آید که به احتمال، رساله به عرض ناصرالدین شاه (سلطنت: ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق.) یا صدراعظم وقت رسیده باشد. انگیزه نگارش رساله، چنانکه از لایه‌های متن برمی‌آید، بازگرداندن حاکمیت ایران و فراهم ساختن زمینه‌های تأسیس نیروی دریایی نیرومند در خلیج فارس بوده است. هنگام نگارش رساله، ۱۰ سال از تصرف بحرین به دست شیخ محمد بن خلیفه می‌گذشت و نویسنده، آگاهی‌های ارزشمندی از وضعیت سیاسی، جغرافیایی، بازرگانی، صید مروارید و مال و مداخل بحرین به دست می‌دهد.^۱

دست‌نویس حاضر، بخشی از تاریکی‌های پژوهشی در این موضوع را در آغازه‌های عصر ناصری روشن می‌کند. چنین می‌نماید که از این دست‌نویس در پاره‌ای از پژوهش‌هایی که تاکنون پیرامون بحرین انجام گرفته، یاد نشده است: «در کتاب مرحوم عباس اقبال از وقایع مربوط به بحرین بعد از این تاریخ [۱۲۶۳ قمری] تا سال ۱۲۷۸ دیگر ذکری نیست» (قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۲۳).

^۱. بسنجید با: آل‌عصفور، ۱۷۹۳۹

رساله دارای دو بخش است و بخش دوم، با بیان حکمی از میرزا آقاسی آغاز می‌شود و در این حکم، نویسنده برای بازگرداندن اموال تاجری ایرانی که در هند وفات کرده است، مأموریت می‌یابد. این بخش که شرح انجام این مأموریت است، از موضوع نوشتار کنونی جداست و در متن نیامده است.

چالش بحرین و سیاست‌های دوگانه

سیاست‌های دوگانه ناصرالدین شاه در برخورد با انگلیس، سرنوشت بحرین را از سر نوشت؛ ناصرالدین شاه از سویی در پی خرسندی انگلیسی‌ها و از سوی دیگر خواهان حفظ بحرین بود و این سیاست در نامه سال ۱۲۷۶ق. به فرخ خان امین‌الدوله هویدا است: «به وزیرمختار [انگلیس] اطمینان دهید که دولت ایران حالا پاپی و مقید کار بحرین نیست و کاری نمی‌کند که مایه حرف و رنجش دولت انگلیس شود» (غفاری، ۱۳۸۵: ۶۳/۲). بی‌گمان پریشانی در مرزهای شرقی به‌ویژه هرات، به این سیاست دامن می‌زد و شاه را هراسان می‌کرد: گویا شاه جوان نمی‌خواست تا میانه وزیرمختار انگلیس را با پافشاری بر موضوع بحرین با خود تیره کند. این پندار از نامه ۱۸ شوال ۱۲۷۶ق. به فرخ خان امین‌الدوله آشکار است: «می‌ترسم خدای نخواسته در هرات اغتشاش رو دهد» (همان: ۶۴/۲)؛ راه‌هایی از چنین چالشی، پدید آوردن نیروی دریایی نیرومند و کارا بود.

سیاست انگلیس نیز به رسمیت نشناختن حق حاکمیت ایران بر کرانه‌های آن سوی خلیج فارس و کارشکنی در بنیان گرفتن چنین نیرویی در خلیج فارس بود: «در اثر وجود و یا دخالت انگلستان از انجام مقاصد طمع‌کارانه اعراب و ایرانیان و عثمانی که ناشی از اشتباهی حرص‌آمیز کشورهای همجوار بحرین که پس از بیرون راندن پرتغالی‌ها از سوی ایران در سال ۱۶۲۲م. پدید آمده بود، ممانعت به عمل آمده است» (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۴۶/۲).

پیشنهادهای راهبردی و نظامی رساله

به نظر نویسنده رساله، جنگ دریایی افزارهای جنگی و آمادی ویژه‌ای نیاز داشت و دولت می‌باید نخست افزارها و تجهیزات جنگی را گرد آورد و سپس لشگریان را به بحرین گسیل کند. در این صورت، «حکایتی ندارد، به سهولت می‌توان گرفت»^۱. در ۱۲۸۱ق. / ۱۸۶۵م. ناصرالدین شاه به اندیشه افتاد تا دو سه کشتی با کارگران هندی و عرب و ناوبری انگلیسی سامان دهد، اما دولت انگلیس اندیشه راهبردی نهانی ناصرالدین شاه را «مقاصد تعرضی نسبت به خودمختاری جزایر و صیدگاه‌های مروارید بحرین» (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۶/۲) می‌پنداشت. سرانجام در ۱۳۰۰ق. / ۱۸۸۳م. نیروی دریایی ایران با خریداری جنگ ناوی که پرسپولیس نام گرفت، بنیان نهاده شد. این کشتی را فرزند مخبرالدوله از آلمان خرید و سپس روانه خلیج فارس کرد. لرد کرزن که این کشتی را از نزدیک دیده بود، دوباره بر همان راهبرد نهانی ناصرالدین شاه که همانا «ارباب حکام محلی و شیوخ» سرکش بود، تأکید کرد: «توپ‌های پرسپولیس هنوز گلوله‌ای با قصد خشم و خصومت شلیک نکرده است، ولی ترس و رعب ناشی از چهار توپ کروپ به اندازه‌ای زیاد است که به محض حضور این کشتی در هر محل موجب برقراری آرامش می‌شود و به همین نحو شورش چاه‌بهار در سال ۱۸۸۸م. عاجلاً خاموش گردید» (همان: ۴۷۵/۲).

نسخه‌شناسی رساله

رساله با خط شکسته نستعلیق یازده سطری در کاغذ الوان فرنگی تحریر شده است و تمامی برگ‌ها جدول‌کشی و سطربندی شده و برگ‌های دست‌نویس به وسیله رکابه با یکدیگر پیوند یافته است، اگر چه صفحه‌شمار عددی نیز در بالای سویه چپ برگ‌ها دیده می‌شود. نوشتار کنونی با شیوه‌ای قیاسی و بر اساس تنها نسخه شناخته شده از متن سامان گرفته است و همه واژه‌های خاص، آیات و اشعار با منابع هم‌تراز مستند شدند. برخی از منابع در پی‌نوشت آمده و پایان هر برگ نسخه با ذکر شماره برگ و

^۱. متن رساله در احوال بحرین، برگ 7b.

حرف a یعنی رو و b یعنی پشت نشان داده شده است تا جستجو به سادگی انجام پذیرد.

نتیجه

رساله احوالات جزیره بحرین در باب چالش بحرین در سال‌های آغازین دوره سلطنت ناصرالدین شاه، آگاهی‌های ارزشمندی به دست می‌دهد. از آن جمله اینکه نخبگان عصر ناصری به چه راهبردها و برنامه‌هایی در رویارویی با چالش بحرین و دیگر جزیره‌های ایرانی در خلیج فارس می‌اندیشیده‌اند که یکی از این راهبردها، بنیانگذاری نیروی دریایی نیرومند بوده است. به گواهی تاریخ، دیوانسالاری ناکارآمد ناشی از سیاست‌های دوگانه ناصرالدین شاه، مرگ امیرکبیر، اقتصاد ورشکسته، درگیری ایران در جبهه‌های شرقی به‌ویژه هرات از سویی و کارشکنی‌های دشمنانه انگلستان از سوی دیگر، چنین راهبردهایی را ناکام گذارد.

[متن رساله]

بسم الله الرحمن الرحيم

احوالات جزیره بحرین

حمد و سپاس حضرت مالک المُلک، مجری الفُلک را سزا و رواست، که نُه فُلکِ فلک در بحرین معرفتِ صفاتِ جلالیه و جمالیّه او- تعالی شأنه- حباب‌آسا، متحیر و سرگردان و مانند غواصان که به طلب مروارید غلطان فرورفته به دریا و تهی دست برآمده، واله و حیران و نِعَمَ ما قیل:

ز غواصان این بحر فلک، فُلک برآمد غل‌غل سبحان ذی الملک^۱ [6a]

و صلوات و تسلیمات بر حضرت صادر اول که با وجود تالی بودن واجب الوجود، به اظهار عجز از ادراک معرفتِ صفاتش معترف، کما قال صلی الله علیه و آله:

^۱. عبدالرحمن جامی (جامی، ۱۳۸۶: ۳۷).

اعتصام الوری بمعرفتک
عجز الواصفون عن صفتک
تُب علينا فاننا بشر
ما عرفناک حق معرفتک^۱

در باب جزیره بحرین

جزیره‌ای است معمور و آباد، معدن مروارید گلی، هر ساله در وقت معین جماعت غواص به غوص از دریا بیرون می‌آورند و موسم غوص دو وقت است: تابستان و فائیز به قدر یکصد نفر تاجر آنجا سکنا دارند که معامله مروارید و سایر اجناس [2a] تجارتی می‌نمایند. جزیره‌ای است بسیار معمور و به هر جا نزدیک. سیصد و شصت قریه توابع و لواحق دارد. مروارید آنجا از کثرت خوبی و وفور به ملک هندوستان و روم و ایران هر ساله کلی می‌رود و در اینکه جزیره مذکوره جزو ممالک محروسه ایران بوده، شکی و شبهتی نیست. این معنی اظهار من الشمس و احدی از سایر دول منکر نمی‌باشد، چنان که بهانه و جواب حضرات اعراب عتوب^۲ به هرکس در خیال تسخیر بحرین داشته این بوده که مال ایران است. شاهد بر مدعا، اوقاتی که صید سعیدخان - امام مسقط - به تسخیر بحرین رفته بوده، به همین جواب اعراب او را مجاب و ساکت نموده بودند^۳. ایامی هم که ملک حجاز در تصرف محمدعلی پاشای والی مصری بود، قشون و جمعیت زیاد فرستاد، ریاض و لحسا و قطیف را تصرف کردند، خیال به تسخیر جزیره بحرین نمود و آن اوقات در تصرف شیخ عبدالله بن احمد عتوبی^۴ بود، باز جواب به عباس پاشای سرعسکر [2b] دادند که این جزیره مال دولت عجم است، چگونه به تصرف شما می‌دهیم؟ گفتگوی زیادی در میانه شد. بالاخره قرار به تصدیق بالیوز^۵ دولت انگلیس - که در ابوشهر بود - داده بودند و آن زمان بدین صاحب‌نامی در ابوشهر بالیوز بوده، طرفین هر یک آدمی نزد او روانه، نوشته نگاشته، تصدیق حقیقت مدعا خواسته بودند. مؤمی‌الیه جواب هر یک نوشته:

^۱. منسوب به دیوان امام علی (ع) (میبدی، ۱۳۷۶: ۳۷).

^۲. از طوایف بحرین (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۷۵۳).

^۳. برای تفصیل این ماجرا، نک: فسایی، همان: ۱/۷۰۳.

^۴. فسایی، همان: ۲/۱۲۶۴.

^۵. منظور کرنیل پیلی است که در تاریخ یاد شده بالیوز ابوشهر بود (قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۶۶).

«جزیره بحرین جزو مملکت ایران است، وضع تغییر ندارد.»

تصدیق او موجب تفریق و سکوت عباس پاشا گردیده، نتوانست به قاعده دولتی نزاعی نماید. چشم از تسخیر پوشیده، مطالبه اخراجات نموده، موازی چهار هزار ریال فرانسه که عبارت از مبلغ یک هزار و هشتصد تومان رایج خزانه عامره باشد، گرفته مراجعت کرد.

و چون شیخ عبدالله بن احمد^۱ که تا سنه ۱۲۵۸ [ق.] جزیره بحرین را در تصرف داشت، در سنه مذکوره فیما بین او و بنی اعمام او [3a] که محمد بن خلیفه^۲ و علی برادرش باشد، نزاع و فساد واقع شده بود و شیخ عبدالله غالب آمده، مؤمی الیهما را از بحرین اخراج کرده، آنها هم پناه به طایفه اعراب که در جزیره کیس و شیخ تغلب سکنی دارند، برده و عمده آن طایفه بن طریف است و در باطن عداوتی با شیخ عبدالله داشته، لهذا در ورود بنی اعمام او را غنیمت شمرده آنها را دست آویز اظهار عداوت باطنی خود ساخته حمایت نموده، چند فرزند بغله و کشتی با جمعیت برداشته بر سر جزیره بحرین رفتند. شیخ عبدالله تاب مقاومت و قوه استقامت در خود ندیده، فرار اختیار نموده، محمد بن خلیفه جزیره را با دولت شیخ عبدالله به حیطة تصرف در آورده، ساکن شد. حال مدت ده سال است بحرین در تصرف اوست.

استمداد شیخ عبدالله و فرزندان او از حکومت مرکزی برای بازپس گیری بحرین

و در ایام حکومت مرحوم میرزا نبی خان^۳ شیخ عبدالله با دو نفر از ولدان خود آمدند بندر ابوشهر، مدت چهل پنجاه روز توقف کرده و استدعای او از امنای [3b] دولت قاهره این بود که جهاز و کشتی نمی خواهم، خود به قدر ضرورت دارم. پانصد نفر سرباز پادشاهی می خواهم، برهنه پا بروم بحرین را تصرف کنم. دو پسر خود را گرو می دهم در شیراز نگاه دارند و هر ساله سالی چهل هزار ریال فرانسه که عبارت

^۱. دوره حکومت شیخ عبدالله بن احمد بن سلمان از ۱۲۴۵ تا ۱۲۵۸ ق. بوده است (قائم مقامی، ۱۳۴۱: ۸۷).

^۲. حاکم بندر لنگه بود (سپهر، ۱۳۸۶: ۲/۳۸۴).

^۳. میرزا نبی خان قزوینی، امیر دیوان والی فارس و پدر میرزا حسین خان سپهسالار، یحیی خان مشیرالدوله و علاءالملک (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۸۳۹، ۱/۸۴۷).

از نود هزار تومان رایج خزانه عامره باشد می‌دهم. عریضه مبنی بر این معنی به مرحوم میرزا نبی‌خان نوشت. جواب رسید که مطلب ترا خدمت امنای دولت روزافزون عرض کرده‌ام، تأمل نمایید تا جواب از دارالخلافه برسد. وصول جواب به طول انجامید و در این بین دیگران در جزو او را خائف و ترسان از دولت ایران نمودند. آن هم مایوس گردیده، مراجعت به بندر چارک که من جمله بنادر محروسه فارس است و بعد از فرار از بحرین چندی آنجا را مسکن خود قرار داده بود، کرد و بعد از آن فوت شد.

ایام حکومت عالی‌جاه حسین‌خان در فارس، یعنی اوقاتی که مشارالیه به جهت انجام مهم خود به دارالخلافه [4a] آمده بود، ولدان شیخ عبدالله مذکور آمدند ابوشهر و باز استدعای اعانت و امداد از اولیای دولت خداداد داشتند که قشون پادشاهی به ایشان بدهند، بروند بحرین را از تصرف محمد بن خلیفه بیرون آورند، گرو بدهند و سالی یکصد هزار تومان به خزانه عامره رسانند. چند روزی در ابوشهر توقف کردند، دیدند احدی به عرض آنها نمی‌رسد، مایوس شده مراجعت کردند.

و در سال گذشته درب خانه فیصل بن ترکی - امام نجد- رفتند. از او امداد خواستند که بحرین را بگیرد، به تصرف آنها دهد. فیصل قبول کرده آنها را با جمعیت برداشته، بر سر بحرین آمده، چون جهاز و بغله بزرگ مستعدی نداشت، تسخیر صورت‌پذیر نشده، شکست خورده، مراجعت کرد و بعد از مراجعت و اخلاص دیگران در کار آن، عریضه‌ای به خاک‌پای مبارک سرکار کسری‌شعار، سکندراطوار بندگان اقدس اعلی حضرت ظل‌اللّٰهی شاهنشاهی پادشاه جم‌جاه اسلام‌پناه -روحي و روح العالمین فداه- معروض داشت [4b] و در حقیقت مقصود او از عرض عریضه این بود که راهی با دولت روزافزون پیدا نماید، به اذن و اجازه و امداد دولتی بحرین را به تصرف در آورد، دیگر معلوم نشد که از مصدر خلافت و شهریاری حکمی در جواب عریضه او صادر گردید یا نه؟

و اما

مال دیوان و مداخل بحرین

از قرار مذکور سنوات سابقه که در تصرف شیخ عبدالله بن احمد بوده، سالی شش لک ریال فرانسه که دویست و هفتاد هزار تومان رایج خزانه عامره باشد، بل زیاده عاید

می‌شده و در این اوقات که به تصرف محمد بن خلیفه است، چون برادر و منسوبان او هر یک گوشه‌ای از ولایت را گرفته به طیب خواطر می‌خورند و او هم چندان تسلط ندارد که منع و رفع آنها تواند، لهذا از قرار قول معتبرین با اطلاع سالی چهار لک ریال فرانسه که یکصد و هشتاد هزار تومان باشد، عاید خود محمد بن خلیفه می‌شود و دیناری به احدی بر سبیل باج و خراج نمی‌دهد و ولدان شیخ عبدالله بن احمد در به‌در می‌گردند. و [5a] شش سال قبل از این، اولیای دولت قوی شوکت به‌توسط نواب فرهاد میرزا و مرحوم میرزا ابوالحسن خان - وزیر دول خارجه - خواهش سکه بحرین فرموده بودند تا از روی سکه تشخیص داده باشند که بحرین جزو ایران بوده یا نبوده؟ از معمرین به تحقیق و استفسار شد، مذکور نمودند: گاهی در بحرین ضراب‌خانه نبوده و سکه‌ای نرده‌اند. کیفیت، خدمت امنای دولت عرض شد و لیکن این معنی بدیهی است که نبودن سکه بحرین دلیل بر نبودن جزو ممالک محروسه نمی‌شود، به علت آنکه در مملکت فارس ضراب‌خانه و سکه منحصر به دارالعلم شیراز است. بندر ابوشهر و بهبهان و کازران و لارستان که هر یک ولایتی معمور و جزو مملکت است، هیچ‌یک ضراب‌خانه و سکه مخصوص ندارد، چنانچه نبودن سکه بحرین دلیل خارج بودن آن فرض شود و لازم می‌آید که ولایات مسفوره هم به سبب نداشتن ضراب‌خانه و سکه مختص از مملکت فارس خارج باشد و حال آنکه جزو مملکت بوده و خواهد بود. [5b]

و اما

ادله صریحه‌الدلاله بر اینکه جزیره بحرین جزو ممالک محروسه ایران بوده

اول

اینکه در جزو جمع مالیات فارس به موجب ثبت دفاتر ازمنه سابقه، جمع جزیره بحرین معین و مرقوم است، چنانکه در زمان مرحوم کریم‌خان زند به موجب بنچه‌دفتری کل مالیات فارس، مبلغ دو بیست و سی و پنج تومان بدون زیاده و نقیصه بنچه داشته که در دفاتر مستوفیان آن زمان ثبت و ضبط است و من جمله دو بیست و سی و پنج تومان مبلغ بیست تومان بنچه، متوجهات بحرین بوده است.

دوم

اینکه شیخ نصر-پدر مرحوم شیخ عبدالرسول خان- مدت سی و شش سال از جانب مرحوم کریم خان زند و غیره، حکومت بحرین کرده، مال دیوان گرفته، تولد مرحوم شیخ عبدالرسول خان و شیخ درویش برادرش هم در بحرین شده بوده است.

سیم

اینکه پول سیاهی که تا اکنون در آن جزیره موجود و در معاملات بازاری رواج دارد، سکه کاشان و شیراز است. [6a]

چهارم

اینکه مساجد و حمامی که در بحرین می باشد، بانی آنها اهل شیراز بوده است، نه اهل بحرین و عتوب. مساجد الآن دایر و حمام بایر است.

پنجم

و این طایفه اعراب عتوب در سنه ۱۱۹۷ [ق.۱] بحرین را مستخر کرده، تصرف نموده اند و در عهد سلطنت خاقان شهید آقا^۱ محمدخان- اسکنه الله تعالی فی روضات الجنان- پیشکش و چیزی از بابت مال دیوان می دادند، چنان که چند فقره عبدالله بن جابر، حامل و عامل بوده، می آورده، تحویل می داده.

ششم

و در اوایل سلطنت خاقان مغفور رضوان جایگاه فتحعلی شاه- طاب الله ثراه- تا سنه ۱۲۱۸ [ق.۱] نیز هر ساله تسبیح مروارید و اسب های عربی بسیار خوب و گلاب پاش که از مروارید تصنع کرده یک خلشه به رسم پیشکش می آوردند و بعد از سنه مذکور دیگر موقوف داشته نیاوردند.

از جانب اولیای دولت به مرحوم حسینعلی میرزا- فرمانفرمای مملکت- حکم شد، بحرین را مستخر سازند. مرحوم میرمحمد صادق خان آقا ولد رضاقلی خان قاجار را به سرداری [6b] تعیین و روانه فرموده بودند. بحرین را تصرف کرده، چندی اقامت داشت. به سبب قلت استعداد و کثرت بی احتیاطی حضرات، اعراب ضعف حال او را دیده، قوت

^۱. چنین است رسم الخط دستنویس.

گرفته بوده، بر سر آنها ریخته، سردار طاقت قرار و تاب نبرد و پیکار در خود ندیده، مراجعت جان خود و قشون را سلامت به در برده.

هفتم

پس از چندی از آن مورد که گذشته، در سنه ۱۲۳۹ [ق.] یا یک سنه قبل و یا یک سنه بعد، مره بعد اخری و کره بعد اولی، از جانب امنای دولت حکم به تسخیر شد. در این فقره خود مرحوم فرمانفرما با قشون و جمعیت زیادی از شیراز حرکت نموده، وارد دیر شدند که قریب بندر کنگان و از مضافات آن است. بغله جات و سفاین از حکام بنادر فارس خواستند. من جمله شیخ عبدالرسول مشارالیه چند فروند بغله و بطیل که از خود مالک بود، برداشته که در دیر شرفیاب حضور شود. از قضایای اتفاقیه در عرض راه طوفان شدیدی رو نموده، به حدی که قریب به غرق بوده‌اند. بالاخره صدمه خورده، وارد دیر شرفیاب خدمت می‌شود. کیفیت به عرض مرحوم فرمانفرما می‌رسد، باعث خوف و [7a] واهمه آن مرحوم می‌شود و از سوار شدن دریا و تسخیر بحرین انحراف رأی و فسخ عزیمت حاصل می‌نمایند، ولی با وجود این معنی، اعراب عتوب پیشکش زیادی فرستادند و قرار دادن مالیاتی هم دادند. آن وقت مرحوم فرمانفرما از دیر مراجعت به شیراز فرمودند و بعد از آن حضرات اعراب در دادن مالیاتی که قرار داده بودند، به عهد و قول خود وفا نکردند.

و اما

گرفتن جزیره بحرین

به حول و قوه حضرت اله، از یمن دولت و اقبال و بخت بلند بی‌زوال و قوت طالع فیروزی مطالع پادشاه، کواکب سپاه، شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه-روحی و روح‌العالمین فدا- حکایتی ندارد، به سهولت می‌توان گرفت. دو غراب مستعد جنگی و چهار پنج بغله بزرگ و یک فوج سرباز و چهار عراده توپ ضرور دارد و چون جزیره مذکوره وسعتی دارد، بعد از آنکه قشون پادشاهی به یاری جناب اقدس الهی در خشکی پیاده شوند، باید متوجه قلعه‌ای موسومه به دمام شوند و قلعه مزبوره چند فرسخ [7b] از اصل بحرین دور است. اطمینان و استظهار اعراب بدان قلعه است، ان شاء الله الرحمن به قوت طالع شاهنشاهی و به ضرب گلوله توپ قلعه کوب پادشاهی در عرض سه ساعت قلعه مسفوره،

مصدق آیه وافی هدایه (فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا)^۱ خواهد گردید و مسخر می‌شود و بعد از آنکه قلعه را به دست آوردند، بدیهی است که دیگر اعراب را قوه‌ای نیست و پای است نمی‌ماند، فرار بر قرار اختیار خواهند کرد و چون عالیجاه مقرب الخاقان حاجی قوام^۲ آدمی است باسخوان، مدبر و کاردان و مسموع‌القول، چنانچه مصلحت اقتضا نماید که از جانب اولیای دولت ابدمدت، این خدمت به عهده ایشان شود، به اندک زمانی به انجام می‌رسد، ضمیمه ممالک محروسه می‌شود، ولی مشروط به دو شرط. اول، داشتن دو فروند غراب و چهار پنج فروند بغله بزرگ و چهار عراده توپ و یک فوج سرباز. دویم، ولدان شیخ عبدالله بن احمد که ده سال قبل بحرین در تصرف پدر آنها [بود] [8a] تا در هنگام ضرورت دیگر حالت معطلی در کار نباشد.

و اما

کیفیت طول و عرض هر یک از جهازات مذکوره

جهاز اول که سی عراده توپ باید داشته باشد، باید یک‌صد و شصت فوت طول و چهل فوت عرض آن باشد و جهاز ثانی که بیست عراده توپ قرار است یکصد و چهل فوت طول و سی و پنج فوت عرض لازم دارد و جهاز ثالث که دوازده توپ قرار است، به ملاحظه‌ای که بعد عرض می‌شود، باید هشتاد فوت طول و بیست فوت عرض آن باشد و هر سه فوت یک ذرع شاه است و قاعده غراب این است. فرنگان به تجربه رسانیده‌اند هر جهازی که طول آن زیادتر و عرضش کمتر است، در حرکت و رفتار اسرع می‌باشد و لامحاله جهاز جنگی باید سریع‌السير و تندرو باشد. ملاحظه دیگر هم باید کرد که جهاز چندان بزرگ نباشد که در وقت دخول خور حالت معطلی داشته باشد [8b]. دو جهاز بزرگ باید هر یک هشتصد تن بارگیر آن باشد و زیاده بر این نباشد و حدّ و مقدار تن این است که هر تن سه خروار و بیست من، جزئی علاوه می‌شود.

۱. حجر: ۷۴.

۲. حاجی میرزا علی‌اکبر خان قوام‌الملک شیرازی (۱۲۸۲-۱۲۰۳ ق.). فرزند حاجی ابراهیم خان کلانتر (بامداد، ۱۳۵۷: ۴۳۳/۲). برگزیدن حاجی قوام به فرماندهی نمی‌باید بدون پیشینه بوده باشد، هاینریش کارل بروگش سفیر آلمان در ایران وی را بسیار باهوش دانسته است (بروگیش، ۱۳۶۷: ۴۷۹/۲). حاجی قوام زمانی به سبب شایستگی‌اش در برپایی نظم در فارس و بندر بوشهر و نیز نبرد با انگلیسی‌ها، به نشان تمثال همایون دست یافت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۶۱ / ۲).

خلاصه آنکه جهازی که محل هشتصد تن باشد، دو هزار و ششصد خروار بارگیر آن می‌شود و چنانچه بزرگتر از آنچه عرض شده ساخته شود، بارگیر آن زیاد می‌شود و هنگام دخول در لنگرگاه آب زیاد می‌خواهد و در لنگرگاه آن قدر آب ندارد که گنجایش جهاز بزرگ داشته باشد، داخل شود و لنگر کند لاجم می‌شود و باعث معطلی خواهد بود، لابد باید خارج خور ابوشهر جایی که مشهور به ظهر است، لنگر کند و جهاز پادشاهی در خارج لنگرگاه لنگر نماید، حسنی ندارد. باید چنان باشد که در اصل خور و مکان لنگرگاهی که جهازات سایر دول لنگر می‌اندازند، لنگر کند. این فقره لازم است امنای دولت روزافزون منظور دارند.

و اما

در خصوص [10a] جهاز باب سیم که عرض شد

به ملاحظه‌ای باید هشتاد فوت طول و بیست فوت عرض آن باشد. ملاحظه این است که در این یک فروند جهاز لازم است بیاید مقابل گمرک‌خانه ابوشهر و محاذی عمارت چهار برج که منزل حاکم است، لنگر نماید، مثل جهاز منصوری مال مرحوم شیخ عبدالرسول که در ایام حکومت او، علی‌الدوام مقابل گمرک‌خانه لنگر می‌کرد و هر شب و صبح در وقت معین توپ وارد می‌زد و کشیک روی دریا با آن بود. احدی قدرت نداشت بدون اذن و اجازه آن جهاز شب روی دریا تردد نماید و به خشکی بیاید.

و اما

در خصوص قیمت جهازات

موافق قاعده و قانون جماعت فرنگان و عیاری که ایشان به دست آورده و معیار این کار قرار داده و صحیح می‌دانند این است که از قرار، عرّاده توپی دو هزار تومان تمام می‌شود، به این معنی که جهازات جنگی پادشاهی نو، مضبوط، مستعد با تمامی آلات و اسباب آتش‌خانه به‌گنجایش توپ [10b] سوار شدن در آن از قرار عرّاده توپی دو هزار تومان تمام خواهد شد و به این قاعده و قانون سه فروند جهاز جنگی که شصت و دو عرّاده توپ کارخانه چخماقی خوب در آن سوار شود، یک‌صد و بیست و چهار هزار تومان تمام می‌نمایند و لیکن چنانچه بنده جان‌نثار را قابل این خدمت دانند، چون بسیار شایق هستم که این خدمت به دولت ابدمدت نمایم، لهدا سه غراب مذکور را به طریقی که

فرمایش فرموده‌اند، شصت و دو عرّاده توپ کارخانه چخماقی خوب داشته باشد، اسباب و آلات و ضروریات آنها نیز تمام و کامل باشد، بدون یک هزار لوله تفنگ که آن را باید از دولت علیّه بدهند به مبلغ یکصد هزار تومان تمام می‌نمایم. به نحوی که بعد از فضل حضرت اله و قوّت دولت و اقبال بی‌زوال سرکار بندگان اقدس ظل‌اللهی شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه- روحی و روح العالمین فداه- احدی نتواند در جزئی از اجزای آن [11a] ایرادی بگیرد. ان‌شاءالله الرحمن- بهتر از جهازات سایر دول باشد: «می‌گوییم و می‌آیمش از عهده برون» و یکصد هزار تومان تنخواه قیمت جهازات باید در مدت دو سال از خزانه عامره پادشاهی وجه نقد برسد. پنجاه هزار تومان در سال اول و پنجاه هزار تومان سال ثانی و در عرض مدت هیجده ماه سه فروند جهاز مذکور به طریقی که عرض شده با اسباب کامل تمام می‌شود و چنانچه شصت و دو عرّاده توپ آن را در قورخانه مبارکه توپ زیادی باشد، از دولت بدهند ده هزار تومان برگشت می‌نماید، در نود هزار تومان تمام خواهد شد. چنانچه بنده جان‌نثار را قابل انجام این خدمت دانند به جان متّ، حاضر و فرمان بردارم.

بندگانیم جان و دل بر کف چشم بر حکم و گوش بر فرمان^۱

و من فضل‌الله الملك القادر، به قوّت طالع بخت جوان شاهنشاه جهان [11b]- خلد الله ملکه و دولته- به نوعی این خدمت را به انجام می‌رسانم که به خاطر احدی نرسیده باشد و نظر به آنکه حکم لامنتی به دولت روزافزون می‌شود، لهذا جان‌نثار کمال مفاخرت و مباهات در اتمام و انجام آن خواهد شود.

عرض دیگر اینکه، بعضی اوقات می‌شود که جهاز نو ساخته و پرداخته، بسیار خوب و بی‌عیب و نقص آماده بدست می‌آید می‌فروشند و می‌توان به قیمتی خرید که از تازه‌سازی مناسب‌تر شود و چنانچه اسباب و آلات و آتش‌خانه آن کم باشد یا اینکه نداشته باشد، می‌شود از خارج خرید و بر آن افزود که در هر باب و هر مواد با جهازات دولتی موافق و مطابق کرد، چنانچه امنای دولت قاهره این قسم را اصلح دانند، باید اذن

^۱. هاتف اصفهانی (هاتف، ۱۳۷۲).

بدهند، مأذون و مرخص فرمایند، شاید جهازی بر طبق خواطرخواه و به قیمتی که صرفه دولت باشد به دست آید ابتیاع شود. دیگر امر امر. [12a]

جزیره شیخ شعیب^۱ جزیره قشقم جزیره کیس شارجه بوذبی جزیره هرمز مشهور به جزیره دراز

جماعت اعراب بدون جهت تصرف کرده‌اند و در هر یک از جزایر مذکوره یک نفر عرب پابرهنة بی‌عرضه‌ای خود را شیخ و رئیس قوم قرار داده، مال دیوان از رعایای دولت جاویدنشان گرفته، بلع می‌نماید و در شارجه و بوذبی معدن مروارید صبح است. هر ساله مروارید گلی بسیار ممتاز دانه‌درشت از آن دریا به غوص بیرون می‌آورند و مداخل این دو محل به سبب مروارید زیاده از سایر جزایر است. چنانچه از دولت قاهره جهاز پادشاهی در آن سرحد باشد، بدیهی است جزایر مسفوره به تصرف امنای دولت روزافزون می‌آید و جماعت اعراب دیگر از خوردن مال پادشاه ممنوع خواهند گردید. علاوه بر این، محسنات دیگر در بودن جهاز دولتی پیدا می‌شود:

[محسنات جهاز دولتی]

اول

اینکه بنادر معروفه که عبارت از کنگان و عسلو و چارک و لنگه و عباسی باشد، حکام آنها به اطمینان اینکه یک سمت آنها دریا و راه [12b] گریز در دست دارند و جهاز دولتی نیست که راه گریز آنها را مسدود سازد، درست خدمت نمی‌نمایند و چنانچه از طریق خشکی حسب‌الحکم اولیای دولت قاهره زوری بر سر آنها آورند، اموال خود بلکه اموال خلق بلد را برداشته، به دریا می‌روند. ولایتی خشک و خالی با جمیع خلق پریشان، خالی به جهت صاحب‌کار می‌ماند، ولی بعد از آنکه جهاز دولتی باشد و به طریق جهازات فرنگان، گاه‌گاهی گردش کند و تسلط در دریا داشته باشد، رفع اطمینان حضرات از راه گریز به دریا می‌شود. موافق قاعده خدمت می‌نمایند و مال دیوان می‌دهند.

^۱. همان جزیره لاوان.

مثل اینکه بندر عباسی در تصرف شیخ سیف بن نبهان است، توابع و لواحق زیادی دارد و به علاوه عشور مال التجاره که از هندوستان به ممالک محروسه ایران از آن طریق می‌آید و چون جزئی مال دیوانی می‌دهد، لهذا عشور مال التجاره اقمشه فرنگ را صد، سه و نیم قرار داده و در صد، سه و نیم هم با تجار مسامحه می‌کند به نحوی که صد، سه بیرون می‌آید، بلی!

خرج [14a] که از کیسه مهمان بود حاتم طائی شدن آسان بود

به این سبب مال التجاره که از ملک هندوستان و فرنگستان به جهت ملک ایران می‌آید در پنج قسمت، یک قسمت به بندر ابوشهر و چهار قسمت به بندر عباسی می‌آید و بدین تقریب مداخل زیاد دارد. در سال پنجاه هزار تومان، بلکه زیاده دیگران می‌گویند عاید او می‌شود.

حال اولیای دولت روزافزون ملاحظه فرمایند، ببینند چه خدمت به دولت ابدمدت می‌کند؟ سالی پنجاه هزار تومان از ولایت و رعیت پادشاه اسلام‌پناه -روحنا فداه- عرب سنی ناصبی خارجی می‌گیرد و در مقابل چیزی نداده و نمی‌دهد که قابل ذکر و بیان باشد.

اینکه از جانب امنای دولت قوی شوکت حکم شده که مالیات بندر عباسی موافق قاعده از او گرفته شود، با آنکه ولایت را از تصرف او گرفته باشند، به سبب نبودن جهاز دولتی همان عیبی که عرض شده در کار است و راه مسلط شدن بر شیخ گمراه و گرفتن مالیات بر [14b] طبق خواطر، خواه موقوف و منحصر است به بودن جهاز جنگی پادشاه جم‌جاه -روحنا فداه- در سرحد « تا نشیند هر کسی آنگه به جای خویشتن»^۱ چنانکه جهاز دولتی می‌بود، مقابل بندر عباسی می‌ایستاد روی دریا و از طریق خشکی هم جمعیتی می‌رفت، لامحاله شیخ سیف اطاعت و امتنان و جان‌نثاری می‌کرد و هر مبلغ از امنای دولت قاهره حکم می‌شد بدهد، چون دست ستیز و پای گریز خود را بسته می‌دید، به جان و دل قبول می‌کرد، ثور معجل کارسازی می‌نمود. حال تسخیر عباسی از طریق خشکی آسان است، چنانچه

^۱. بیتی از دیوان حافظ: «خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی| تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن» (حافظ، ۱۳۸۲).

قشون پادشاهی آن را محصور سازند و دو عرّاده توپ باشد در دو سه یوم مسخّر خواهند نمود و لیکن عیب کار از طرف دریاست. فوراً در جهازی بغله‌ای سوار می‌شود و می‌رود روی دریا، نیم فرسخی لنگر اقامت می‌افکند و از سمت دریا بندر عباسی را محصور می‌نماید. راه عبور و مرور از طریق بحر را بر عباسی می‌بندد و بعد از آنکه بندر محصور شود، معلوم است از درجه اعتبار ساقط می‌شود و حسنی و فایده هم ندارد، ولی [15a] بعد از آنکه جهاز پادشاهی روی دریا مقابل او ایستاده باشد جرأت دریا رفتن نمی‌کند و چنانچه برود دریا، فوراً جهاز پادشاهی به ضرب گلوله توپ آتش‌بار آن را زیر آب و ملحق به احباب خود خواهد کرد.

دویم

آنکه همین قدر که جهاز دولتی در سرحد باشد، کلی جهاز و بغله بزرگ و کوچک اطمینان پیدا می‌نمایند زیر علم شاهنشاه عالم پناه -روحنا و روح العالمین فداه- می‌آیند و علم پادشاهی در جهازات خود خواهند زد و این باعث شوکت و قوت دولت روزافزون و تسلط پیدا کردن در دریا و تصرف نمودن جزیره بحرین و بندر عباسی و سایر جزایر که عرض شده، می‌شود و بدون بودن جهاز دولتی در سرحد محال و ممتنع است انتظام جزایر و بنادر، زیرا که با وجود قدرت کامله، عادت الله بر اسباب جاری شده و اسباب انتظام بنادر و جزایر منحصر است به بودن جهاز دولتی.

سیم

آنکه من جمله فواید بودن جهاز دولتی در سرحد این است که [15b] مانع طمع‌کاری خصم خیره و حافظ هر بندر و جزیره است، چنانکه اگر جهاز جنگی دولت در سرحد مملکت می‌بود، علی‌پاشای والی بغداد جرأت و جسارت در تسخیر و تخریب بندر مُحَمَّره نمی‌نمود. آن همه سفک دماء مسلمانان و أسر نساء شیعیان و نهب اموال بی‌پایان ایرانیان به سبب نبودن جهاز دولتی در سرحد مملکت شد.

چون مراتب معروضه را لازم‌العرض می‌دانست و از سرکار بندگان عالی هم فرمایش به عرض مراتب علی سبیل‌المتوصل شده بود، لهذا علی حسب‌الامثال به عرض مراتب جسارت نمود.

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

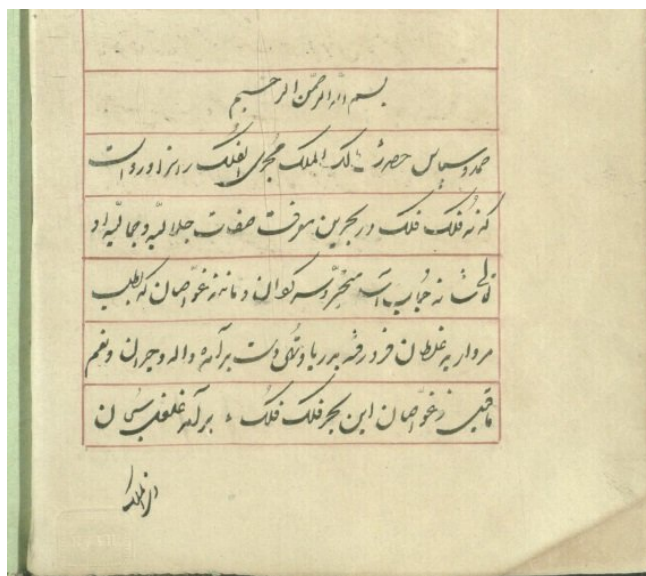
دیگر، «صلاح مملکت خویش خسروان دانند». حضرت بی چون ساعتی بساعت بر قوت و شوکت دولت روزافزون بیفزاید و متصل به «دوله کریمه تُعزُّ بها الاسلامَ و أهله و تُذِلُّ بها النفاقَ و أهله»^۱ بفرماید، «که جز این نبوده در دل هوسی و آرزویی». [...]^۲
عُرِضَ فِي سَادِسَ عَشَرَ شَهْرَ رَجَبِ الْمَرْجَبِ سَنَةِ ۱۲۶۸ [قمری]. [19b]

^۱. فرازی از دعای افتتاح (قمی، ۱۳۹۰).

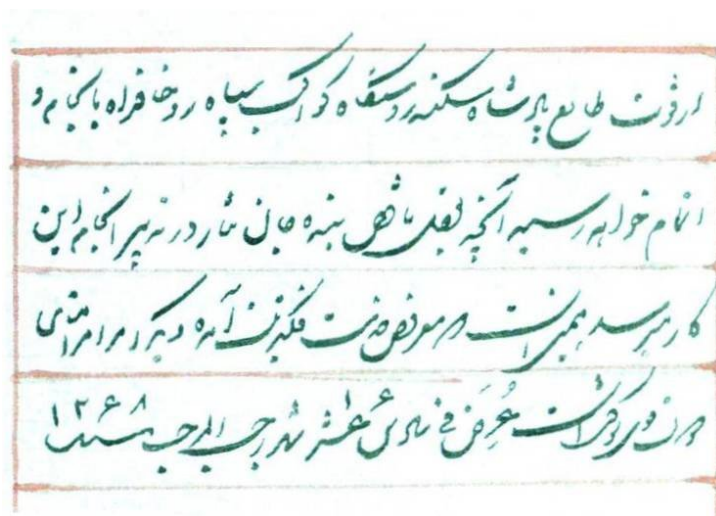
^۲. ادامه رساله حاضر در باب تنخواه منوچهرخان معتمدالدوله است.

منابع و مأخذ

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۱۳۶۷، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آل‌عصفور، محمدعلی، *تاریخ بحرین*، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۷۹۳۹.
- امیرالمؤمنین امام علی(ع)، ۱۳۷۶، *دیوان امام علی(ع)*، ترجمه و شرح: میبیدی، تدوین: حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- بامداد، مهدی، ۱۳۵۷، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: زوار.
- بروگش، هایرنش کارل، ۱۳۶۷، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۲، *دیوان حافظ*، به تصحیح: محمد قزوینی و قاسم غنی، قم: نشر جمال.
- حسینی فسایی، حسن، ۱۳۸۲، *فارسنامه ناصری*، به تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حکمت، علی اصغر، ۱۳۸۶، *جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم*، تهران: طوس.
- سپهر، عبدالحسین خان، ۱۳۸۶، *مرآت‌الوقایع مظفری*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- قائم مقامی، جهانگیر، ۱۳۴۱، *بحرین و مسائل خلیج فارس*، تهران: کتابخانه طهوری.
- هاتف اصفهانی، ۱۳۷۲، *دیوان*، تصحیح و مقدمه: حسن وحید دستگردی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: نگاه
- اصفهانیان، کریم، بهرام غفاری و علی‌اصغر عمران، ۱۳۸۵، *اسناد تاریخی خاندان غفاری*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۸۰، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



برگ آغاز دست‌نویس رساله احوالات جزیره بحرین - ۱۲۶۸ قمری



برگ انجامه نسخه دست‌نویس رساله احوالات جزیره بحرین - ۱۲۶۸ قمری

جزیره چپ جزیره مشرق جزیره کوس شارب بونچه جزیره
 بهشت چهارب بدون همه اعراف کوه کوه و در هر یک از جزایر مذکوره
 کوه غیب پائینتر پیوسته خود را شیخ و رئیس قوم قرار داده مال دیوان
 از رعایای جزایر و پیش آن کوه بلع میبارد و شارب بونچه در کوه
 مردانه صبح است هر که در راه کوه پائین میآید در آن کوه در آن راه
 بوقی میزند که در آن راه کوه پائین در راه کوه پائین در راه کوه پائین
 چنانکه از آن قاهره چند پادشاه در آن راه کوه پائین در راه کوه پائین
 بنظر این راه از آن راه کوه پائین در راه کوه پائین در راه کوه پائین
 پادشاه منزه خود همه کوه عدا بر این گه گشت و در هر فصل چهار
 در آن راه کوه پائین در راه کوه پائین در راه کوه پائین در راه کوه پائین
 چاک و کوه پائین در راه کوه پائین در راه کوه پائین در راه کوه پائین

برگی از دست‌نویس رساله احوالات جزیره بحرین